

دشمن همزمان

اصل و شرح

ایرانی‌ها حالا به یکدیگر تلنگرهای دشمن‌شناسی در فضای مجازی می‌زنند و معتقدند اگر دشمنان به اعتراضات مسالمت‌آمیز مردم برای اقتصاد ورود

نمی‌کردند، امروز ایران ما داغدار نبود. البته کاربری با انتشار آرم شبکه‌هایی چون بی‌بی‌سی نوشته: قوی‌ترین دشمن، دشمنی که هم‌زبانه این همون قبیله‌گرایی مدرنه که متوجهش نمی‌شیم، چون نژادپرستی نامحسوسی بهمون القا شده توسط سوشال مدیا در مقابل خداپرستی و مکتبی بودن قرار دارد.



مشق آخر: شهادت

روایتی از شهادت دانش‌آموزان و کودکانی که هدف حمله تروریست‌ها قرار گرفتند

جامعه امروز

شهادت دانش‌آموزان و کودکان در وقایع تروریستی اخیر یادآور دانش‌آموزان شهید در روزهای انقلاب اسلامی و پس از آن حضور دانش‌آموزان در جبهه‌های

جنگ تحمیلی است. همانطور که وزیر آموزش و پرورش و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی در پیام‌های خود به جمله معروف حاج قاسم سلیمانی استناد کرده و آورده‌اند که «ما ملت امام حسینیم» این نهضت

همچنان ادامه دارد و امروز هم می‌توان دانش‌آموزان را در صف شهدای کشور دید. ۶ ماه قبل و در جریان حمله رژیم صهیونیستی به ایران هم ۲۰ دانش‌آموز به شهادت رسیدند.

#دشمن - شناسی

ترندها، زیر ذره‌بین کاربران فارسی

حوادث اخیر که در کشور اتفاق افتاد، یک درس بزرگ به همه مردم داد و آن ضرورت دشمن‌شناسی جامعه بود؛ موضوعی که خلأ آن آسیب‌های زیادی هم به مردم و هم به مجموعه کشور وارد کرد اما حالا مردم با درک این مهم در شبکه‌های اجتماعی با راه‌اندازی هشتگی چون #دشمن‌شناسی همدیگر را دعوت به خلی از جامعه‌شناسان و کارشناسان اجتماعی و سیاسی ضرورت هر جامعه و کشوری است و به قول قدیمی‌ها، اگر این مهم را فراموش کنیم و حواسمان به قدم‌های حساب‌شده دشمن نباشد، آن وقت دشمن مانند موربانه وارد کشور می‌شود و برای رسیدن به اهداف شومش از هیچ چیزی دریغ نمی‌کند؛ نه جان انسان‌ها و نه مال مردم. گشتی در فضای مجازی زدیم تا برخی از این توییت‌ها را روایت کنیم.

#دشمن‌شناسی یکی از آن هشتک‌های مردمی در فضای مجازی است که با انتشار بخشی از فیلم‌های سینمایی یا دیالوگ‌های ماندگار و حتی بنرها و تصاویر در حال فعالیت در فضای مجازی است. کاربری به نام سعید با انتشار عکس ترامپ و نتانیاهو و همچنین میم‌های قرآنی سعی دارد برای تبیین دشمن‌شناسی از آیاتی که با این مضمون در فضای مجازی وجود دارد استفاده کند. عنوان پست را هم گذاشته چند واحد #دشمن‌شناسی تحت لیسانس قرآن، او در آیه‌ای که روی این تصویر آمده نوشته اگر آنها پس از تعهدشان

پیمان شکنی کردند و دین شما را به طعنه و عیب‌جویی گرفتند در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان به پیمان‌هایشان هیچ تعهدی ندارند؛ باشد که از طعنه زدن و پیمان‌شکنی دست بردارند. یکی از کاربران شبکه ایکس با انتشار تصویری از توییت اسرائیل به فارسی ۲ پیام از این رژیم غاصب آورده و نوشته تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل... محتوای تصاویر توییت‌های این صفحه اسرائیلی هم این بود: «از حمایت شما سپاسگزاریم، اسرائیل نیز همیشه دوست و حامی مردم آزادخواه ایران است. صفحه اسرائیل به عربی: ای اهل خلیج...! ایران دشمن شمامست، نه اسرائیل!»

البته مردمی که در زدن هشتک دشمن‌شناسی مشارکت کرده‌اند اغلب شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان را نشانه گرفته‌اند و سعی می‌کنند مردم را از ماهیت این شبکه‌ها آگاه کنند. یکی از این کاربران گفته کیه که باور نکنه همه اینها نمایشی بیش نیست، مگر همین چند وقت پیش ۱۰۰ بمب به اسرائیل هدیه نداد؟ این دست نمایش‌ها برای بازگرداندن اعتماد افکار عمومی جهان به امریکاست و اعتبار امریکا نباید زیر سؤال برده شود. مگر نه اینکه همه سیاست‌های امریکا زیر نظر همین صهیونیست‌هاست؟ خلاصه اینکه امروز حواس مردم ایران جمع است و هرگاه احساس کنند دشمن در کمین است، برای آگاه کردن همدیگر دست به کار می‌شوند.



کودکی با لباس سفید

آنیلا ابوطالبی کودک ۸ ساله اصفهانی و دانش‌آموز دوم دبستان بود که در روزهای اغتشاشات سوار بر خودرو و به همراه خانواده خود مورد حمله اغتشاشگران قرار گرفت. خانواده او در مسیر بازگشت از پیم بنزین در محاصره تروریست‌ها قرار می‌گیرند. آنیلا در صندلی عقب خودرو در کنار مادر بزرگش نشسته بود که اغتشاشگران شیشه خودرو را شکستند، مادر بزرگ آنیلا او را در آغوش گرفته بود اما در خیابان بزرگمهر، گلوله‌ای که از سمت عقب شلیک شده بود از بدنه خودرو گذشت و به سر او اصابت کرد و او را به شهادت رساند. در مراسم راهپیمایی دوشنبه ۲۲ دی اصفهان، عکس‌های او با لباس سفید در میان جمع مردم شهر اصفهان به چشم می‌خورد.

دانش‌آموز سال آخر

محمد رضا قلی‌وند دانش‌آموز پایه دوازدهم بود که در جریان اغتشاشات کرج به شهادت رسید. او در رشته انسانی دبیرستان دهخدا کرج تحصیل می‌کرد که در محله اسلام آباد قرار دارد. محمد رضا در نخستین روزهای شروع خشونت‌ها در اثر شلیک گلوله تروریست‌ها به شهادت رسید. تروریست‌هایی که در روزهای اغتشاش تعدادی از ساختمان‌های این محله را به آتش کشیده بودند اقدام به تیراندازی به سوی جمعیت کردند که در این میان محمد رضا نیز جان خود را از دست داد. مراسم تشییع او ۲۲ دی‌ماه با حضور مردم کرج برگزار شد.

بهار و ملینا

در جریان اغتشاشات دی‌ماه، چند کودک بسیار کم سن و سال به دست تروریست‌ها به شهادت رسیدند. بهار سیفی، دختر ۲ ساله اهل نیشابور همراه برادرش از خانه بیرون رفته بود تا زباله‌ها را سر خیابان بگذارند. آنها صدای داد و فریاد می‌شنیدند اما خیال نمی‌کردند که خطری وجود داشته باشد. وقتی جلوتر می‌روند سطل‌های زباله و خودروها را در حال سوختن می‌بینند. ۲ کودک که ترسیده بودند می‌خواستند زودتر به خانه برگردند اما گلوله‌ای که به سمت آنها شلیک شده بود کمانه و به پیشانی بهار برخورد کرد و او را به شهادت رساند.

ملینای ۳ ساله هم با گلوله شهید شد.

او که همراه پدرش برای خرید دارو و شیر خشک از خانه بیرون رفته بود در راه بازگشت از داروخانه هدف حمله تروریست‌ها قرار گرفت. پدرش گفت که ابتدا قصد نداشت ملینا را با خود بیرون ببرد اما او اصرار کرد. در خیابان ناگهان صدای شلیک گلوله بلند شد و خون صورت دختر بچه را پوشاند. ملینا را به بیمارستان رساندند اما او شهید شده بود.

تاکنون، آموزش با شیب نسبتاً تندی مجازی شده و هر سال به تعداد روزهای تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها افزوده می‌شود. آیا می‌توان گفت تا پایان این دهه دیگر چیزی از مدرسه و دانشگاه و تخته و کلاس حضوری باقی می‌ماند یا خیر؟

برورش و علوم، آموزش را مجازی کرده‌اند. اصلاً باید برعکس تعداد روزهای تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها افزوده می‌شود. آیا می‌توان گفت تا پایان این دهه دیگر چیزی از مدرسه و دانشگاه و تخته و کلاس حضوری باقی می‌ماند یا خیر؟

دیگر عدد تعطیلی مدارس و دانشگاه‌ها در سراسر کشور به دلیل آلودگی هوا، ناترازی گاز و برق در روزهای سرد و گرم سال، شیوع آنفلوآنزا و ویروس‌ها و امثال هم ناآرامی‌ها از دست دررفته و کسی تعداد دقیق روزهای تعطیل که وزارت آموزش

خدا حافظی یا آموزش حضوری؟



گزارش

چند روایت معتبر از پنجشنبه سیاه

صحبت‌های کمتر شنیده شده از مردم انقلابی در شهرهای مختلف که در قامت شاهد عینی، شب‌های ناآرام را روایت کرده‌اند

مکت

حمله با سنگ

در روزهای گذشته، کم نبودند شهروندانی که برای ثبت روایت‌های خود با همشهری تماس گرفتند و تلویزیون همشهری به تریبون برای روایت‌های مردمی تبدیل شد. یکی از شهروندان تهرانی که در شب‌های ناآرامی آسیب دیده بود، آن شب‌ها را اینگونه روایت کرد: «در محدوده محل زندگی ما یک سری آشوبگر حاضر شدند و ما زمانی که مطلع شدیم به سمت محل شلوغی‌ها حرکت کردیم تا از صدمه بیشتر به محله جلوگیری کنیم، یک بانک را آتش زده بودند و به وسایل نقلیه عمومی و اشخاصی که در آن شلوغی گیر افتاده بودند، حمله می‌کردند، یک سری از نیروها برای متفرق کردن این نیروها حرکت کردند. من خودم دیدم که با چاقو به سمت نیروهای بسیج حمله کردند و آسیب‌زدند. هر انسانی که شاهد این موقعیت بود، برای کمک به فردی که مورد حمله قرار می‌گرفت، پیشتر می‌بینند. اول با پلو کهای کنار خیابان به سمت ما سنگ پراکنی کردند و ما به شدت آسیب دیدیم. ۱۰ نفری ما هر چه که دستشان بود به ما حمله کردند.»

شهروند دیگری هم در گفت‌وگو با تلویزیون همشهری گفت: «چیه‌های پایگاه بسیج که در مقرهای مختلف مستقر بودند، دیدند یک سری با کواکتل مولوتف به یک پایگاه بسیج حمله کردند و بعد خودروی یکی از فرماندهان پایگاه رو آتش زدند.»

«بسیجی یک سیبل متحرک بود.» این جمله‌ای است که یک شهروند تهرانی برای روایت شب‌های ناآرامی به کار برد: «از پشت با پلوک و اجر می‌آنداختند که به کتف من خورد و الان باید فیزیوتراپی بروم، اینطور که اینها زدند، در دنیا وجود ندارد، شاید فقط در جنگ داعش این چیزها بوده باشند. اینکه از پشت با ما را با سنگ و نارنجک بزنند، اسمش حتی اغتشاش هم نیست، این سطح از خشونت را حتی نمی‌توانم اسمش را اغتشاش بگذارم، چندتا از دوستان ما را چون ریش داشتند زدند، اسم این کار چیست؟»

گزارش

گروه گزارش | به حساب تقویم، ۱۷ روز از ۱۸ دی‌ماه و آن شبی که مسیر اعتراضات تغییر کرد، گذشته است. در فاصله این روزها و شب‌ها اتفاقاتی افتاد که کمتر ایرانی وطن‌دوستی، طاقت دیدن و شنیدنش را داشته و دارد. شرایط آرام شده

پدری که پناه شد

کاربری با نام خانم عسگری از اسلام‌آباد غرب در کرمانشاه در مورد نخستین شب ناآرامی‌ها روایت کرده است: «دانشگاه اون روزی که پدرم و من به کلاس می‌رفتیم رو هرگز فراموش نمی‌کنم، ما سوار ماشین بودیم که ناگهان دیدم چند نفر با صورت‌های عصبانی و فریادهای بلند به ماشین ما حمله کردن. من خیلی ترسیدم و به پدرم چسبیدم. پدرم هم بسا اینکه ترسیده بود، اما سریع ماشین رو به حرکت در آورد و از آن صحنه دور شد. من فقط می‌تونستم گریه کنم و از خدا بخوام که ما رو از این وضعیت نجات بده. پدرم یا لامش به من گفت: «عزیزم ترس، ما الان به یه جای امن می‌رسیم.» من به پدرم نگاه کردم و دیدم که خودش هم خیلی ترسیده، ولی بازم سعی می‌کرد منو آرام کنه. خدا رو شکر که ما تونستیم از اون صحنه خارج بشیم.»

پنجشنبه‌ای که تلخ تمام شد

کاربری از لرستان در یک مکت کوتاه از غروب ۱۸ دی‌ماه در شهر خود نوشت: «غروب روز پنجشنبه ۱۸ دی‌ماه، در حالی که من بی‌خبر از همه‌چیز بودم، برای خرید هفتگی از خونه بیرون رفتم. در خیابون دیدم که بیشتر مغازه‌ها بسته و خیابان‌ها خلوت و بی‌صدا بود. فکر کردم امروز پنجشنبه‌س، شاید مغازه‌دارها رفتن تا یادی از اموات کنن. اما وقتی به مرکز شهر رفتم، دیدم همین اوضاع اونجا هم برقراره. فقط چند مغازه باز بودن، بقیه بسته بودن. با تعجب و نگرانی، از یکی از رهگذرا که داشت با عجله می‌رفت پرسیدم «چه خبره؟ چرا مغازه‌ها بسته؟» چند نفر از رهگذرا با صدایی تکان‌دهنده گفتن «مغازه‌دارا رو تهدید کردن. گفتن مغازه‌ها تون رو ببندید، وگرنه...» وقتی من به مرکز شهر رسیدم، تقریباً ساعت ۶ عصر بود. این حرف‌ها را شنیدم و با عجله رفتم به تاکسی سوار بشم و برگردم. اما تاکسی‌ها خیلی کم بودن. با عجله از کوچه پس‌کوچه‌ها به خیابون اصلی رسیدم تا سوار ماشین بشم. به‌دفعه یک گروه رو دیدم که در حال فحاشی و داد زدن بودن. بعضی از اونا خانم بودن. قهقهه توی دستشون بود و بلند فریاد می‌زدن. اوضاع واقعا وحشتناک بود. من واقعا ترسیده بودم. اون لحظه، با تمام وجودم ایستلکر سعی می‌خوندم و دعا می‌کردم، به‌دفعه سرمو برگردوندم و نیروهای امنیتی رو دیدم. با دیدن اونا قلمم آرامش گرفت. این بار با قوت قلب بیشتری ایستلکر سعی خوندم، نه تنها برای خودم بلکه برای مأموران امنیتی.»

همسرم زنده بود

کاربری دیگری با نام قوی‌لو از شهر کرمانشاه هم این روایت را ارسال کرد: «اون روز خیلی وحشتناک بود. بهم خبر رسید که به محل کار همسرم حمله شده و ساختمان‌ها رو به آتش کشیده، هرگز فراموش نمی‌کنم. همسرم کارگاهش توی اون منطقه بود و من خیلی نگرانم بودم. فوری به پسرم گفتم که بیا بریم پیش بابا. پسرم هم حساسی ترسیده بود، ولی من سعی کردم پیش آرامش بدم. ما سریع به محل کار همسرم رفتم و من با دلهره و نگرانی دنبالش گشتم. وقتی به محل کارش رسیدیم، دیدم که همه جا پر از دود و آتشه. من دنبال همسرم گشتم و بعد دیدم که اون کنار خیابان افتاده و کتک خورده. دلم شکست و بغضم ترکید. سریع رفتم پیشش و گفتم حالت چطوره؟ همسرم با لب‌های ورم کرده‌اش به من گفت الحمدلله سالم خونه. من پسرم رو بغل کردم و گفتم خدا رو شکر که بابا زنده‌اس.»

غروب ۱۹ دی‌ماه در قزوین

یکی از کاربران از قزوین، روایت خود را به روز ۱۹ دی‌ماه و تجمع مردم اختصاص داد و نوشت: «آیت‌الله مظفری نماینده معظم ولی فقیه در استان، بعد از نماز مغرب و عشا با جمعیت از مسجد شیخ الاسلام حرکت کرده بود و از بین شهر به سمت محل فجاج رفت. همه مسیر رو پیاده و پیشاپیش جمعیت حرکت کرد و از بین همه مناطق تخریب‌شده شهر گذشت. خودشون هم از همه جلوتر بودن. وقتی دیدمشون برای چند لحظه شعار دادن یادم رفت، هیبت یک عالم در پیشاپیش جمعیت چند هزار نفری همراهشون، نشون دادن که مردم به خیابان اومدن تا از انقلاب خودشون محافظت کنن، همه باهم و برای انقلاب و اسلام. با همین حضور مردم می‌شد فهمید که این آشوب لاقابل در قزوین در ۱۹ دی‌ماه تمام شد. حماسه ۲۲ دی‌ماه به دشمن نشون داد مردم این سرزمین چه کسانی هستن. حقا که پیر خمین درست گفت: این انقلاب، انقلاب مستضعفین و بابارهنه‌هاست و مردم انقلاب اسلامی از مردم صدر اسلام برتر هستن...»

